

# در جست‌وجوی معنا

چگونه زندگی کنیم؟

أسوالد هِنفَلینگ

ترجمه

امیرحسین خداپرست

غزاله حجتی



نشر کردن

Oswald Hanfling  
*The Quest for Meaning*  
Blackwell, 1991

سرشناسه: هانفلینگ، اوسالد Hanfling, Oswald  
عنوان و نام پدیدآور: در جستجوی معنا؛ چگونه زندگی کنیم؟ اوسالد هانفلینگ؛ ترجمه امیرحسین خفاریست،  
فزانه حجتی.

مشخصات نشر: تهران: نشر کرگدن، ۱۳۹۵  
مشخصات ظاهری: هشت، ۲۸۸ ص. (۱۴ × ۲۱) س. م.  
شابک: 978-600-96452-5-1

وضعیت فهرست نویسی: لیبا  
یادداشت: عنوان اصلی: *The quest for meaning*، 1987.  
یادداشت: کتابنامه

موضوع: زندگی

Life

موضوع: ابراز وجود

Self-realization

شماره افزوده خفاریست، امیرحسین، ۱۳۶۳ - مترجم

شماره افزوده حجتی، فزانه، ۱۳۶۴ - مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ BDTT V.۸۸۷.۴

رده بندی دیویی: ۱۲۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۰۰۲۲۲

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

نشر کرگدن: تهران، صندوق پستی ۱۷۱۶-۱۳۱۴۵

[www.kargadanpub.com](http://www.kargadanpub.com)

[telegram.me/kargadanpub](https://t.me/kargadanpub)



نشر کرگدن

مجموعه فکر و زندگی - ۲

دبیر مجموعه: مالک حسینی

در جستجوی معنا

نویسنده: أسوالد فَنفَلینگ

مترجم: امیرحسین خداپرست (عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران)

و غزاله حجتی

ویراستار: مالک حسینی

نسخه پرداز: عارفه خندقی نادی

مدیر هنری: سحر نوهنده

ناظر چاپ: علی محمدپور

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: نقش جوهر

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۲۵۱-۵-۱

چاپ اول: ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۲۰۰۰ تومان

## یادداشت دبیر مجموعه

فکورترین انسان‌ها اعتقاد داشته‌اند که انسان بودن انسان به فکر است و انسان هر چه زندگی را بیشتر به فکر کردن بگذرانند بهره بیشتری از انسان بودن دارد و هر چه کمتر و کمتر به این فعالیت شریف مشغول باشد به دیگر هم‌جنسان خود - که همان حیوانات عزیز باشند - نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود. این اعتقاد، اگر حقیقت محض هم نباشد، دور از حقیقت نیست.

اما واقعاً از میان حیوانات فقط انسان می‌تواند فکر کند؟ پاسخ مثبت دادن به این پرسش هم جهالت می‌خواهد هم جسارت؛ و نویسنده از اولی هر چه بخواهد دارد، از دومی نه. پدیده‌ای به اسم «فکر کردن»، و چیزی به اسم «فکر»، پیچیده‌تر از آن شده است که بتوان به سادگی حکمی درباره‌اش صادر کرد. این طور که بیداست، حتی فعالیتی که بیش از هر فعالیت دیگری انسان را از هم‌جنسانش متمایز می‌کند و جوهری حیوانی هم دارد؛ فکر کردن فقط حاصل جنبه‌های اختصاصی انسان نیست، بلکه وابسته به جنبه‌های مشترک او با سایر حیوانات نیز هست. حداکثر چیزی که عجالتاً می‌توان جسارت کرد و گفت این است که برخی از گونه‌های فکر کردن اختصاص به انسان دارند و سایر حیوانات را به حریمشان راهی نیست.

ولی کدام گونه‌های فکر کردن اختصاص به انسان دارند؟ شاید «فلسفه» اولین گونه‌ای باشد که به ذهن برسد؛ فلسفه: انتزاعی‌ترین شیوه فکر کردن و لابد از همین رو خالص‌ترین و غیرحیوانی‌ترین شیوه و حال آیا واقعاً شیوه یکسانی وجود دارد که آن را، و فقط آن را، باید «فلسفه» نامید؟ اگر نه جهالت تاریخی، انحصارطلبی و تمامیت‌خواهی فکری و فلسفی لازم است تا به این پرسش پاسخ مثبت بدهیم. فلسفه‌ورزی شیوه‌های گوناگونی داشته است و به تناسب همان شیوه‌ها وارد حیطه‌ها و موضوعات مختلف شده است؛ و به اقتضای آزاداندیشی فلسفی نیز که شده، باید تنوع روشی و موضوعی را در فلسفه‌ورزی به رسمیت شناخت و قدر نخله‌ها و مکاتب مختلف و بعضاً مخالف را دانست.

اما فکر فلسفی، یا همه تنوعش و همه شرافتش، البته که یگانه شیوه فکر کردن نیست و حاصل فعالیت فکری انسان صرفاً در آثار فلسفی بروز نیافته است. آیا ارزش بسیاری از آثار ادبی، از این حیث، کمتر از ارزش مهم‌ترین آثار



فلسفی است؟ توجه به این نکته خصوصاً برای ما ایرانیان اهمیت دارد، آن هم به دو دلیل: اول اینکه تفکر نیاکان نیک‌اندیش ما عمدتاً در آثار غیرفلسفی بروز یافته است - به رغم سنت فلسفی دیرپا و نسبتاً غنی و پویایی که داشته‌اند؛ و اگر ما طالب فکر هستیم، نباید از آثار غیرفلسفی و خصوصاً ادبی‌مان غافل بمانیم. دوم اینکه در دهه‌های اخیر - خوشبختانه - رغبت فراوانی به فلسفه و آثار فلسفی نزد ما وجود داشته است؛ و اگر ما حقیقتاً طالب فکر هستیم، نباید فلسفه‌دوستی ستایش‌برانگیز ما به فلسفه‌زدگی تبدیل شود و موجب غفلت از دیگر شیوه‌های فکری و سایر حیطه‌های علوم انسانی باشد.

باری، انسان فکر می‌کند و به همه‌چیز هم فکر می‌کند - حتی اگر در این کار از پس همه‌چیز برنیاید و در نهایت به این نتیجه برسد که برخی چیزها اساساً خارج از قلمرو فکر او هستند. انسان به این هم فکر می‌کند که زندگی اش - حتی زندگی فکورتین انسان - صرفاً به فکر کردن نمی‌گذرد و نمی‌تواند هم بگذرد، و زندگی اش خیلی بیش از آنچه تصور می‌کرده شبیه زندگی هم‌جنسان عزیز است؛ و صد البته که انسان بودن او، و فرقی با آنها، از جمله به همین هم هست که این شباهت را نیز تشخیص می‌دهد. انسان به همه‌چیز فکر می‌کند و زندگی انسان و جنبه‌ها و حیطه‌های مختلف این زندگی - از جمله حیوانی‌ترین شان - از چیزهایی است که انسان مدام درباره‌اش فکر کرده است. و مگر نباید چنین باشد؟ ضروری‌تر از زندگی خود انسان برای فکر کردن او چیست، و اگر قرار باشد فکر انسان (با همه جلوه‌هایش، از جمله فلسفه) به کار زندگی خودش نیاید، دیگر قرار است به چه کاری بیاید؟

مجموعه «فکر و زندگی» نتیجه چنین نگاهی به فکر انسان و نسبتش با زندگی اوست. آثاری که در این مجموعه منتشر خواهد شد هم منعکس‌کننده تفکر درباره زندگی انسان و جنبه‌ها و حیطه‌های مختلف آن است، هم به خواننده کمک می‌کند به اندیشه‌هایش جهت ببخشد، بهتر فکر کند و - شاید - به زندگی خود سامانی بدهد و آن را بهتر بگذراند.

## فهرست

۵	یادداشت مترجمان
۷	مقدمه
۱۳	فصل اول: رنج
۱۵	۱. «ما درد را احساس می‌کنیم اما بی‌دردی را نه»
۱۹	۲. «نوسان میان درد و ملال»
۲۳	۳. آیا برخی زندگی‌ها بدتر از برخی دیگرند؟
۲۶	۴. ارزش رنج
۲۸	۵. نتیجه
۲۹	فصل دوم: هدف
۳۰	۱. پرسش «چرا؟»: وسایل و اهداف
۳۴	۲. «هدف دیگر جذاب نیست»
۳۸	۳. از چشم اوزیماندياس
۴۱	۴. چرخه بی‌پایان نسل‌ها
۴۳	۵. رفتن و رسیدن
۴۷	۶. آیا زندگی پوچ است؟
۵۱	۷. علاج طبیعت
۵۴	۸. زندگی هدفدار و بدیل‌های آن

۶۳ ----- فصل سوم: خدا

۶۳ ----- ۱. انسان بیهامیت

۶۹ ----- ۲. هدف خدا و مسئله شر

۷۶ ----- ۳. زندگی پس از مرگ

۷۹ ----- ۴. معنا و تقویم دینی

۸۱ ----- فصل چهارم: مرگ

۸۳ ----- ۱. آیا مرگ پایان راه است؟

۸۸ ----- ۲. تسلای طبیعت

۹۳ ----- ۳. آن‌گاه که مرگ درمی‌رسد

۹۵ ----- ۴. مرگ و دیگر صورت‌های نبودن

۱۰۱ ----- ۵. مرگ و خوبی زندگی

۱۰۹ ----- ۶. مرگ و میل به زندگی

۱۱۵ ----- ۷. نتیجه: معنای مرگ

۱۱۷ ----- فصل پنجم: ارزش زندگی

۱۱۷ ----- ۱. «تقدس» زندگی

۱۲۸ ----- ۲. ارزش انسان و دیگر موجودات

۱۴۱ ----- فصل ششم: خودشناسی

۱۴۷ ----- فصل هفتم: طبیعت

۱۴۷ ----- ۱. باغ عدن

۱۴۹ ----- ۲. «انسان مصنوعی و عواطف تصنعی»

۱۵۵ ----- ۳. پیش از زبان، پس از زبان

۱۶۱ ----- ۴. «آیا باید جوامع را برانداخت؟»

۱۶۳ ----- ۵. ارزش طبیعت

۱۶۹	-----	فصل هشتم: هومو ساپینس
۱۶۹	-----	۱. «حیوان سیاسی»
۱۷۳	-----	۲. زندگی عقلانی
۱۸۰	-----	۳. زندگی محققانه
۱۸۴	-----	۴. زندگی زیبایی‌شناختی
۱۸۸	-----	۵. لذت‌های «والا تر»
۲۰۰	-----	۶. زندگی اخلاقی
۲۰۴	-----	۷. مردان و زنان
۲۱۳	-----	۸. نتیجه
۲۱۷	-----	فصل نهم: خوشبختی و میل
۲۱۷	-----	۱. میل و ارضا
۲۲۱	-----	۲. امیال بالفعل و بالقوه
۲۲۸	-----	۳. میل و «اصل بیشترین خوشبختی»
۲۳۴	-----	۴. خوشبختی و حقیقت
۲۳۸	-----	۵. خوشبختی و وظیفه
۲۴۷	-----	فصل دهم: من کی‌ام؟
۲۴۷	-----	۱. فرد و جامعه
۲۵۲	-----	۲. «انسان خود را می‌سازد»
۲۵۸	-----	۳. آزادی و دلیل
۲۶۶	-----	۴. صادق بودن با خود
۲۶۸	-----	۵. محدودیت‌های ظلم
۲۷۲	-----	۶. هومو لودنس
۲۸۳	-----	نمایه



## یادداشت مترجمان

در جست‌وجوی معنا، همچون معنای زندگی، نوشته گرت تامسون<sup>۱</sup>، به لطف و توصیه استاد مصطفی ملکیان ترجمه شده است. پیشنهاد استاد این بود که می‌توان با ترجمه این دو کتاب، مخاطب فارسی‌زبان را با دو متن مهم تعلیمی و ساده، و در عین حال جامع و عمیق، درباره معنای زندگی آشنا کرد. اینک ما خوشحالیم که توصیه ایشان محقق شده است و می‌توانیم سهمی در این آشنایی داشته باشیم. در جست‌وجوی معنا به لحاظ مضمون اشتراک‌های زیادی با معنای زندگی دارد اما در مقایسه با آن، کمتر بر دانش فلسفی خواننده تکیه می‌کند؛ از این رو، قدری ساده‌تر است و مخاطب عام خواندن آن را آسان‌تر می‌یابد. از سوی دیگر، بخش دوم کتاب نه به پرسش از معنای زندگی بلکه به این پرسش اختصاص یافته است که «چگونه باید زندگی کرد؟» و این پرسشی است که طرح و بررسی‌اش این کتاب را به طور خاص از کتاب گرت تامسون متمایز می‌کند.

نویسنده کتاب، فیلسوف آلمانی، اُسوالد هِنفَلینگ (۱۹۲۷-۲۰۰۵)، بیشتر عمر خود را به تحقیق و تدریس فلسفه در انگلستان گذراند. او بیشتر از اندیشه‌های ویتگنشتاین متأخر تأثیر پذیرفته بود و نشان‌های این تأثیر در در جست‌وجوی معنا آشکار است. به گواهی پایگاه اینترنتی کتابخانه ملی ایران، از مجموعه آثار او تاکنون این کتاب‌ها به فارسی ترجمه شده‌اند: چپشی هنر (ترجمه علی رامین، هرمس، ۱۳۸۱؛ این کتاب ترجمه بخش نخست مقدمه‌های بر زیبایی‌شناسی

۱. تامسون، گرت، معنای زندگی، ترجمه غزاله حاجتی و امیرحسین خداپرست، تهران: نگاه معاصر، چاپ اول: ۱۳۹۴.

فلسفی، ویراسته هنفلینگ، است)، فلسفه و زبان روزمره (ترجمه محمود رافع، گام نو: ۱۳۸۳) و ای. جی. ایتر (ترجمه بهرام اسدیان، کوچک: ۱۳۸۰).  
 در اینجا، وظیفه خود می‌دانیم که از دوست عزیزمان دکتر مالک حسینی تشکر کنیم که زحمت ویرایش و اصلاح این ترجمه را بر عهده گرفت و ضمن کاستن از خطاها، بر دقت و شیوایی آن فراوان افزود.

امیرحسین خدایرست

غزالی حاجتی

مهرماه ۱۳۹۵

1. *Philosophical Aesthetics: An Introduction* (1992)
2. *Philosophy and Ordinary Language* (2000)
3. *Ayer* (1999)

## مقاله

موافقتی با هم نداریم. چونان پرندگان مهاجر دانش غریبی هم نداریم. جامانده و دیر هنگام خود را بر ابرها افکندیم؛ برکهای که بر آن فرود آمدیم ما را خوشامد نگفت. شکفتگی و زوالمان به یکدیگر است. (راینر ماریا ریلکه، سوگسروندهای دوتینو)

معنای زندگی چیست؟ این پرسش می‌تواند پاسخ‌های متفاوتی برانگیزد. برخی آن را مهم‌ترین پرسش‌ها می‌دانند، پرسشی که فیلسوفان، اگر می‌خواهند شایسته حرفه‌شان باشند، باید خود را مخاطب آن قرار دهند. برخی دیگر سهل‌گیرانه لبخند می‌زنند و شک دارند که چنین پرسش‌هایی فایده‌چندانی داشته باشند. باید نکته‌ای را به سود دیدگاه دوم گفت. نباید تصور کنیم پرسشی که مهم به نظر می‌رسد، پاسخی هم دارد یا حتی معنادار است. داستانی دربارهٔ سبلیوس آهنگساز هست که می‌گوید او به همراه دوستی به نسخه‌ای ضبط شده از سمفونی‌اش گوش می‌داد. وقتی آن دوست عاقبت پرسید «معنای این سمفونی چیست؟»، آهنگساز ما هیچ پاسخی را بهتر از این نیافت که بگوید «دوباره پخش کن».

1. Rilke, R. M. (1986) *Duino Elegies*, J. B. Leishman and S. Spender (trans), Hogarth Press - م (۱۸۷۵-۱۹۱۶).
2. Sibelius - م (۱۸۶۵-۱۹۵۷).



ویتگنشتاین می‌گفت کار فلسفه این است که «واژه‌ها را از کاربرد مابعدالطبیعی‌شان به کاربرد روزمره‌شان بازگردانند»<sup>۱</sup>. و این کار در مورد موضوع ما همان قدر مهم است که در مورد هر موضوع دیگری. «معنا» واژه‌ای است که روزانه به کار می‌رود. معنای فلان واژه چیست (اگر اصلاً معنایی داشته باشد)؟ معنای آن حرفش چه بود؟ معنای پایین آمدن نرخ سود یا اسیدی شدن خاکِ باغچه چیست؟ ممکن است پاسخ گفتن به این پرسش‌ها دشوار باشد، ولی این برای آن نوع پاسخی که در پی‌اش هستیم مشکلی به وجود نمی‌آورد. اما در مورد پرسش از معنای زندگی قضیه این‌گونه نیست. مشکلی که در اینجا با آن مواجه‌ایم این است که گویی از ما درباره معنای چمن یا اقیانوس اطلس پرسیده‌اند.

وقتی از هدف زندگی می‌پرسند، مشکل مشابهی در مورد «هدف» به وجود می‌آید. کاربرد روزمره این واژه با اعمال یا مصنوعات انسانی مرتبط است. می‌پرسیم هدف از فلان عمل یا مصنوع چیست و انتظار داریم که بگویند برخی نیازها یا امیال آدمی را برطرف می‌کند. اما زندگی عمل یا مصنوع نیست و معلوم نیست رویکرد ما به پرسش از هدف زندگی یا معنای زندگی، اگر اصلاً معنایی داشته باشد، چه باید باشد.

با این حال، پرسش‌های مربوط به معنا و هدف می‌توانند به شیوه‌هایی دیگر در مورد زندگی مطرح شوند. در این شیوه‌ها، این واژه‌ها کاربردی دارند که به اندازه کافی آشنا است. این مسئله به‌ویژه در مورد زندگی‌های خاص، در مقابل زندگی به صورت کلی، آشکار است. برای مثال، کسی که حالت افسردگی دارد ممکن است زندگی‌اش را بی‌معنا بخواند. پل ادواردز می‌نویسد: «وقتی می‌پرسیم که آیا زندگی شخص خاصی معنایی دارد یا داشته است، معمولاً نه با مسائل کیهانی بلکه با این مسئله سروکار

1. Wittgenstein, L. (1967, 3rd edn) *Philosophical investigations*, Blackwell, Section 116, p. 48.

داریم که آیا می‌توان اهداف خاصی را در زندگی او یافت؟<sup>۱</sup> از «احساس هدفداری»<sup>۲</sup> در زندگی هم می‌توانیم حرف بزنیم، مثل آنجا که فردی شکوه می‌کند زندگی‌اش فاقد چنین احساسی است یا با رضایت خاطر می‌گوید که حالا چنین احساسی دارد. کسی هم که عاشق شده است ممکن است بگوید زندگی حالا «سرشار از معنا» است، هرچند که ممکن است نتواند بگوید این معنا چیست.

همچنین، پرسش‌هایی درباره «مسائل کیهانی» و وضع و حال انسان به طور کلی وجود دارد که واژگان «معنا» و «هدف» در مورد آنها مناسب است. اگر با «معنای زندگی چیست؟» نمی‌توانیم به جایی برسیم، همچنان می‌توانیم پرسش‌هایی همچون «آیا زندگی بی‌معنا است؟» را پی بگیریم و، چنان‌که خواهیم دید، استدلال‌های مختلفی پیش کشیم. آلدن تیلر نشان دهند زندگی انسان، در واقع، بی‌معنا است. همچنین، باید آماده‌ترک این معنا باشیم که وقتی افراد درباره معنای زندگی می‌پرسند یا استدلال می‌کنند، دارند این نگرانی را ابراز می‌کنند که زندگی انسان، به بیان مسامحه‌آمیز، «مشکلی دارد» و وضع و حال انسان دچار نارضایتی یا نقصی است که واژه «بی‌معنا» یا پرسش «یعنی چه؟» در مورد آن بجا است. چنین دغدغه‌هایی ممکن است نتیجه مثلاً غور و بررسی علمی درباره جایگاه انسان در کائنات یا تأملاتی در باب زوال ناگزیر آثار آدمی باشند. کسی که می‌پذیرد کاربرد واژه‌های مانند «هدف» برای فعالیت‌های زندگی، ولی نه برای خود زندگی، کاملاً بجا است، ممکن است باز هم بتواند آرزو کند که ای کاش می‌شد این واژه را برای خود زندگی هم به کار برد و همان‌طور که می‌توانیم به «هدف از بیل چیست؟» پاسخ دهیم، می‌توانستیم پاسخی

1. Edwards, Paul (1972) «The Meaning and Value of Life», in *The Encyclopedia of Philosophy*, vol. 4, Ed-in-Chief, Paul Edwards, Macmillan; reprinted in Klemke, E. D. (ed.) (1981) *The Meaning of Life*, Oxford University Press, p. 130 (page references are to Klemke).

2. sense of purpose

قاطع به «هدف از زندگی چیست؟» بدهیم. از این لحاظ، به نظر می‌رسد دیدگاه دینی مزیتی دارد، چرا که طبق مثلاً مسیحیت زندگی انسان درون طرح کلی‌تر خدایی رخ می‌دهد که هدفی دارد.

همچنان ممکن است که نگرانی‌هایی دربارهٔ معنا، به مفهوم کلی آن، به کسی که زندگی او از حیثی «خاص» معنا دار است، هجوم برند و رضایت او را از زندگی متزلزل کنند. تولستوی حکایت می‌کند که زمانی به پرسش‌هایی مثل «چرا؟ خُب که چه؟» مبتلا شده بود. او نتیجه گرفت که این پرسش‌ها پاسخ‌دانی نیستند و بنابراین، زندگی‌اش بی‌معنا است. پرسش‌های تولستوی به مسائلی خاص معطوف نبود. او نمی‌پرسید که «چرا در روسیه نظام ارباب و رعیتی برقرار است؟» یا «بعد از اینکه کتاب بعدی‌ام تمام شد، باید چه کنم؟». پرسش‌های او دربارهٔ زندگی، یا زندگی خودش - به صورت کلی - بود. وقتی پرسش‌های معمولی جواب می‌گرفتند، او باز هم در پی هدفی عمیق‌تر بود که به کل اینها معنا بدهد.

نخستین بخش این کتاب (فصول اول تا چهارم) دربارهٔ وجوهی از زندگی است که به نظر می‌رسد موجب بی‌معنایی آن می‌شوند، یعنی رنج و مرگ و مشکلات مربوط به هدف انسان. این بخش به مسائلی دربارهٔ ارزش یا «تقدس» زندگی می‌انجامد که در فصول چهارم و پنجم از آنها بحث می‌شود. یکی از راه‌های یافتن معنا در زندگی «خودشکوفایی»<sup>۲</sup>، یعنی زیستن مطابق با ماهیت ذاتی خویشتن، است و این موضوع اصلی بخش دوم کتاب (فصول ششم تا دهم) است. این بخش به نسخه‌هایی برای «زندگی خوب» می‌پردازد که از مفاهیمی چون ماهیت، جامعه، خوشبختی، دلیل و آزادی به دست آمده‌اند و ادعاهای متفکرانی چون ارسطو، روسو، کانت، میل و سارتر را برمی‌رسد.

1. Tolstoy, L. (1905 edn) *My Confessions*, Leo Wiener (trans.), Dent.  
2. self-realization

در این بخش کتاب، از موضوع فمینیسم هم بحث خواهم کرد که مسئلهٔ زبان «غیرجنسیتی» (پرهیز از کاربرد «مرد» برای کل انسان‌ها و مانند آن) را هم در بر می‌گیرد.

ممکن است خوانندگان این کتاب امیدی معقول به یافتن پاسخ‌هایی قاطع برای پرسش‌های طرح‌شده داشته باشند. ممکن است آنها بخواهند دریابند که زندگی بی‌معنا است یا معنادار، بهترین شیوهٔ زندگی، به‌طور کلی، چیست و مانند اینها. این خوانندگان احتمالاً ناامید خواهند شد. بیشتر استدلال‌های من سلبی است و بر رد استدلال‌های دیگران مبتنی است. به نظر من، هیچ توصیهٔ کلی‌ای برای «زندگی خوب» وجود ندارد، هرچند که می‌توان نشان داد برخی توصیه‌ها نادرست یا نافض خود هستند. برخی ارزش‌های ظاهراً «بدیهی» را می‌توان با برخی ارزش‌هایی که در پداهت کم از آنها نیستند نقض کرد (این لزوماً به معنای نادرستی یکی از آنها نیست). در باب پرسش از بی‌معنایی زندگی، من نمی‌توانم هیچ استدلال قاطعی بیاورم تا نشان دهم زندگی بی‌معنا است، اما این را هم نمی‌توانم نشان دهم که دغدغه‌های پس‌این پرسش بی‌مبنا هستند. نهایت اینکه بتوانم پاسخی شکاکانه به مسئلهٔ ارزش زندگی پیش بنهم، یعنی این مسئله که این ارزش مبتنی بر چیست و آیا ما حق داریم زندگی آدمی را «مقدس» بدانیم.

با در نظر داشتن این محدودیت‌ها، آیا نوشتن این کتاب فایده‌ای دارد؟ و چرا باید کسی به خواندن آن علاقه‌مند باشد؟ پرسش می‌تواند ارزش پیگیری داشته باشد، ولو اینکه امیدی به پاسخی قاطع یا مشخص نداشته باشیم. هرچه باشد، در مورد پرسش‌های بزرگ و جاویدانی که فیلسوفان به آنها می‌پردازند، اغلب قضیه از همین قرار است. برای مثال، این پرسش را در نظر بگیرید که آیا پس از مرگ حیاتی هست یا نه. کم‌اند کسانی

که این مسئله دغدغه‌شان نباشد. بنابراین، انگیزه‌ای هست برای بررسی استدلال‌های کسانی که در این باره نوشته‌اند. خوب بود اگر می‌توانستیم پاسخ «بله» یا «نه»ی روشنی بدهیم (اگرچه بیشتر افراد به سادگی بیش از اندازه پاسخ بدگمان می‌شدند). اما اگر چنین پاسخ‌هایی در دست نباشد چه؟ این مسئله علاقه ما را به پرسش یا انگیزه‌مان را برای اندیشیدن به استدلال‌های پیشنهادشده برای هر دو پاسخ از بین نمی‌برد. پس این نتیجه که هیچ نتیجه‌ای در کار نیست خود نتیجه‌ای مهم است و دست یافتن به آن گام مهمی رو به جلو است.

به همین ترتیب، اگر معلوم شود که نمی‌توان هیچ پاسخ مشخصی به پرسش‌های مربوط به معنا و هدف زندگی داد، انگیزه پرسیدن این پرسش‌ها زایل نمی‌شود. ما همچنان می‌خواهیم بدانیم چرا این‌گونه است، چه نوع استدلال‌هایی می‌توان پیش نهاد و این مسائل دقیقاً به چه چیزی مربوط‌اند. دستکم امیدوارم این کتاب بصیرت‌هایی در این مسیر فراهم آورد.